



شما خیال نکند حالا اختیار دارید هرکاری با این مردم بکنید، وارد خانه مردم شوید، اصلا چنین حقی شما ندارید. جان‌تان را گذاشتید برای آزادی همان مردم، ولی خانه مردم، خانه مردم است، این ارتباطی به شما پیدا نمی‌کند. بنابراین یکی هم این مساله معنویت است که ما کاری که می‌کنیم باید اثر معنوی داشته باشد، وگرنه یک ملتی را بخواهیم آزاد کنیم و آنها هم در همان عیاشی‌های خودشان بخواهند سیر بکنند و یک دوستانی پیدا کنیم بی معنویت، این فایده ندارد اصلا ما باید آن جنبه الهی، آن مأموریت دینی‌مان را اینجا پیاده کنیم.

**\* سؤال بعدی هم که من می‌خواستم آخر پیرسم این بود**

**که موفق‌ترین عملیاتی که شهید سلیمانی خیلی از آن یاد**

**می‌کردند کدام یک از عملیات‌ها بود به گونه‌ای که خیلی از**

**این عملیات به شکل مثبتی یاد می‌کردند؟**

سخت‌ترین کار برای سردار سلیمانی به نظر من عملیات حلب بود، خیلی عملیات حلب پیچیده بود، شهر کامل در تصرف بود؛ یال شرقی، یال غربی، یال جنوبی و یال شمالی و با یک کریدور هم به ترکیه وصل بود و هرچه سلاح می‌خواستند پمپاژ می‌کردند که واقعا با یک سختی این اتفاق افتاد و ظاهرا اگر اشتباه نکنم نزدیک دو سال شهید درگیر آزادی حلب بود، در عین این‌که عملیات آخر بوکمال هم عملیات سنگین و سختی بود که البته تقریبا آخرین عملیات هم آزادی بوکمال بود.

می‌خواهیم بساط آمریکا را در سطح منطقه و بین الملل جمع کنیم. کارها و اقدامات ما باید این پیام‌ها را داشته باشد.

سومین اصل ایشان این بود که کار با حداقل هزینه انجام شود. ایشان هزینه هنگفت را عامل شکست می‌دانستند و می‌فرمودند: «در این جور هزینه‌کردن‌ها شکست وجود دارد.» چون آن بعد معنوی در اینجا زین می‌رود. بنابراین هزینه کم، مؤونه کم جزو اصول مدیریتی شهید سلیمانی بود که حضرت امیر هم به یکی از اصحاب می‌گوید من شهادت می‌دهم که تو بسیار کم مؤونه بودی و پر معنوه بودی.

**\* قلیل‌المؤونه و کثیر‌المعونه**

کثیر‌المعونه، پر معنویت بودی، ولی کم هزینه بودی، کم مؤونه، این هم اصل سوم بود.

اصل چهارم این بود که کار باید در خود محیط شکل بگیرد، نه بیرون از محیط. البته این اصل هم به نظر من اصلی بود که ایشان گویا از مقام معظم رهبری گرفته بود، یعنی این‌که من در آثار حضرت آقا هم این را من مکرر دیده‌ام. ایشان هم به تبعیت از آقا، معتقد بود عراق را عراقی باید آزاد و بعد اداره کند، فلسطین را فلسطینی باید آزاد و اداره کند، لبنان را لبنانی باید آزاد و اداره کند، به معنای کامل کلمه این اداره که می‌گویم، مد نظر ایشان بود و لذا ساختار سازی می‌کرد، هر جاکه می‌رفت از خود آنجا ساختار ایجاد می‌کرد، ساختارهای قوی ایجاد می‌کرد، الان در عراق مطمئن باشید که دیگر آمریکایی‌ها نمی‌توانند مثل سال ۲۰۰۳ این کشور را اشغال کنند، مطمئن باشید که با این عراقی‌ها که سلیمانی ساخته دیگر داعش به این مفهوم نخواهد توانست به صورت برق‌آسا بیاید و موصل و کجا و کجا را بگیرد.

اصل پنجم هم این بود که به هر حال بایستی کارهای ما حتما رنگ و بوی معنویت داشته باشد. ما مثل آمریکایی‌ها در یک کشوری وارد نمی‌شویم که یک کاری را انجام دهیم، نه، ما آنجا می‌رویم برای این‌که خدا را حاکم کنیم، معنویت را حاکم کنیم و لذا به کسانی که آمدند و یک منطقه را آزاد کردند می‌گوید که

ایجاد شد، قبلا اینجا بسیج داشتیم. فرمانده، جنگ‌های خوشه‌ای گروه‌گروه، گروه‌های غیرمنسجم، جنگ‌های پارتیزانی که شهید چمران داشت، همه چیز در جنگ ما بوده است، ایشان می‌گوید: «هیچ چیزی نیست که پیش آمده باشد و ما قبلا در هشت سال دفاع مقدس تمرین نکرده باشیم.» این‌که حضرت آقا می‌فرمایند: «این جنگ گنج است» یک بعدش همین بعد مدیریتی آن است. همین الان در عرصه اقتصادی کشور اگر می‌خواهیم کاری کنیم باید سفره هشت سال دفاع مقدس را پهن کنیم ببینیم اقتصاد در آنجا چگونه مدیریت شده؟ مسائل اقتصادی چگونه حل و فصل شده؟ آدم‌ها چگونه کنار هم قرار گرفتند با هم شب و روز زندگی کردند، غذا خوردند، مسائل مالی آنها چه جوری مدیریت شد؟ این درواقع آن چیزی است که ایشان معتقد بود که ما همه چیز را در جنگ تمرین کردیم.

**\* بعضی از نکات و اصول مشترک را می‌شود در همه بحران‌ها**

**و جنگ‌ها درباره مدیریت شهید سلیمانی استخراج کرد، مثلا**

**بحث این‌که ایشان هیچ قومیت یا مذهب خاصی برای شان**

**مطرح نبوده و اولویت نداشته و این گونه نبوده که ما فقط**

**دنبال این باشیم که به شیعیان کمک کنیم یا قوم و گروه**

**خاصی را حمایت کنیم، به طور کلی می‌توان تجلی بیرونی بحث**

**حمایت از محرومین و مستضعفین را که امام خمینی مطرح**

**کرد، در عملکرد شهید سلیمانی مشاهده کرد. آیا می‌شود**

**اصول مشترکی از رفتارهای شهید سلیمانی در این بحران‌ها**

**و جنگ‌ها برداشت کرد؟**

منطق ایشان این بود کاری که ما انجام می‌دهیم حتما باید یک ارزش افزوده‌ای برای ایران داشته باشد، کاری که به ضرر ایران و ملت ایران و نظام سیاسی ایران باشد ایشان مطلقا انجام نمی‌داد و معتقد بود که نتیجه هرکار ما باید تقویت جمهوری اسلامی باشد؛ این مطلب اول. اصل اول در مواجهه با صحنه درگیری، حالا در بعضی صحنه‌ها خب طرف مقابل یک کسانی بود، یک جریانی بود، یک وضعیتی بود که کار با آنها منتج به هزینه برای جمهوری اسلامی بود که در این موارد ایشان ورود نمی‌کرد، البته حضرت آقا هم به ایشان گفته بودند که شما در هر کاری که می‌کنید باید صرفه و صلاح جمهوری اسلامی را حتما ببینید، حتی تعبیری که من از شهید سلیمانی شنیدم این بود که از آقا نقل می‌کرد که آقا فرمودند: «اگر یک ریال، یک ریال هزینه می‌کنید در عراق، صرفه و صلاح جمهوری اسلامی را حتما در آن ببینید.» این یک خط بود، یک جهت بود.

جهت دوم این بود که کار باید به تضعیف جبهه

مقابل انقلاب اسلامی منجر شود و در

تضعیف دشمن اثربخش باشد. این

هم یک اصل بود که ما در نهایت

